



۲۰۱۷/۰۳/۲۵



محمد معصوم هوتک

صوفی شاعر ناشناخته صاحب دیوان

در کلکسیون نسخ خطی دوست گرانقدرم آقای حمدالله صحاف کندهاری نسخه نفیسی از مجموعه شعر دری یک شاعر توانا ولی ناشناخته (شامل دیوان، رباعیات، مناجات‌ها، و دریغ نامه) نگهداری میشود که نام یا تخلص خود را در مقطع های شعر (صوفی) نبشته است. نسخه مذکور داری سه صد صفحه بوده و هر صفحه آن رکاب منظم دارد ولی باوجود رکابهای آن نمبر صفحات در پیشانی هر صفحه بقلم شخص دیگری نوشته گردیده است. هر صفحه آن دو چوکات سرخ رنگ داشته و مقطع هر غزل در وسط صفحه و در چوکات جداگانه سرخ رنگ نوشته شده است. خط نسخه نستعلیق نسبتاً زیبا بوده و نام کاتب آن ذکر نشده است ولی تاریخ کتابت آن " سلخ شهر جمادی الاول ۱۲۶۸ " است. نسخه خوب نگهداری شده و آقای صحاف برای آن وقایه ظریف چرمی بدستان هنرمند خویش ساخته است. من غیر از یک مورد غلطی املائی اغلاط دیگری در آن نیافتم و آن کلمه (اصطلاح) بود که به تایی توبه نوشته شده است.

دیوان متذکره مردّف بوده و بخش غزلیات آن در صفحه ۱۵۱ ختم شده و بعد ازین بخش رباعیات شروع می شود و تا صفحه ۱۸۲ ادامه می یابد. شروع دیوان بعد از بسم الله چنین است:

ببزم بی نیازی غربت هجرت راه آنجا
چو شبم آب شو تا واری با مدعا آنجا

بعد از رباعیات منظومه ای سی و یک بیتی زیر عنوان "در بیان تماشای سیر حقیقت که مخصوص کامل و مکمل است" شروع می شود که بیت اول آن چنین است:

زمزمه رمز یدالله شنو
اول آخر تو هوالله شنو

و بیت آخر آن:

میکده دل شـده غرق علوم
میرسد صوفی ز مولای روم

بعد ازین مثنوی زیر نام (حکایت) آمده که اول و آخر آن چنین اند:

بیا ساقی احوال زارم ببین
غم فرقت نو نگارم ببین

و

بامید این صوفی پُرگناه
دو عالم بظل تو دارم پناه

این حکایت پنج صفحه در بر گرفته و بعد از آن مثنوی در تشریح اصطلاحاتی مانند (میکده، میخانه، زلف، باده، جام، و غیره) از نقطه نظر عرفانی آمده است که بیت اول آن:

اصطلاحات عزیزان گوش کن
بعد ازان جام حقیقت نوش کن

و بیت آخر:

بیحد است این اصطلاحات ای رفیق
مختصر کردیم " صوفی " زین طریق

از صفحه ۱۹۵ ببعد مناجاتی شروع میشود که هر بند آن سه سه بیت ذوالقافینین میباشد. بند اول آن چنین است:

بحق پرتو نور جلالش
بحق احمد سر وصالش
بحق عشق و شوق بی زوالش
بحق قد شمشاد نهالش
مزن از لوح دل فکر و خیالش
که محروم مگردان از جمالش

بعد ازین مناجات مخمسی آمده که بند اول آن اینست:

زاهد به تمنایش، در میکده بایستی
از شوق تماشایش، حیرت زده بایستی
گرتشنه ازین می نیست، ماتم زده بایستی
از کتم عدم بیرون، نا آمده بایستی
این گنبد فیروزه برهم زده بایستی

مناجات در صفحه ۲۱۰ ختم می شود و بعد ازان مثنوی هشتاد و هفت صفحه بی شروع میگردد که آنرا (دریغ نامه) خوانده است. دریغ نامه شرحی از ابیات مولانا جلال الدین بلخی و بعضاً ابیات شیخ فریدالدین عطار می باشد. شاعر اولاً یک یا دوبیت مولانا می آورد و بعداً آنرا بشکل منظوم و در همان بحر شرح میکنند. شروع دریغ نامه چنین است:

حمد بر حی جلیل لـم یزل
پاک از نقصان و از عیب و علل
دور دور احمد است و رحمت است
رحمت اندر رحمت اندر رحمت است
بین تو یاران رسول پاک دین
تن بخاک و جان بچرخ هفتمین
وارث اسرار و اخبار رسول
راست فرموده است مولانای گل
قفل های ناکشوده مانده بود
از کف انا فتحننا برکشود
چون که موسی رونق دور تو دید
کاندرو صبح تجلی می دمید
گفت یارب این چه دور رحمت است

د پانوی شمیره: له 2 تر6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

که گذشت از رحمت اینجا رؤیت است
ای دریغا عـمر بی دلدار رفت
ای دریغا گـرمی بازار رفت
ای دریغا در فراقش سوختم
دیده حـقین بغیری دوختم
(الخ)

و بدین ابیات خاتمه می یابد:
مقتدای قطب و غوث اولیا
این چنین فرمود مولانای ما
جای روح پاک علیین بود
گرم باشد کیش وطن سرگین بود
ای خدا فضلی بکن توفیق ده
دیده مـا بر ره تحقیق نه
ای خدایا چشم ما را از کن
جان مـا را آشنای راز کن
ای خدا از حرمت مـولای روم
کن منور سینه ها را از علوم
ای خدا از حـرمت پیران پیر
از کرم رحمی نـما دستم گیر
ای خدا از حـرمت آن بایزید
که شقی ام کن بفضل خود سعید
محرم اسرار اخبار رسول
این چنین فرموده مولانای گل
ای خدا توفیق ده زین پند ها
بشنویم و در عـمل آریم ما
وقت رفتن کار ما دلخواه کن
گوهر ایمان بـما همراه کن
در نیابد حـال پخته هیچ خام
پس سخن کوتاه باید والسلام

تمت الكتاب بعون الملك الوهاب فی سلخ شهر جمادی الاول ۱۲۶۸ بانجام رسید این نسخه دریغ نامه والله اعلم
بحقیقت الحال.
تاریخ

تاریخ " دریغ نامه" دل جست
این جسم فنا "دریغ جان" گفت

یا رحم الراحمین آمین آمین آمین.

در بیت آخر ماده تاریخی " دریغ جان" بوده که قیمت ابجدی آن (۱۲۶۸) می باشد. ازین ماده تاریخ چنین بر می آید
که نسخه متذکره در سال اتمام مجموعه یاده شده کتابت شده است و بسی محتمل است که کاتب و سراینده اشعار
یکی باشد.

د پانوی شمیره: له 3 تر6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

این بود معرفی شکلی مجموعه اشعار صوفی .
من که در فرصت های ممکنه بخشی از دیوان و رباعیات و مناجاتها و دریغ نامه را مرور نمودم، چنین پنداشتم که شاعر یکی از عارفان و کاملان عصر خود بوده و در پهلوی آن شاعر مقتدر الکلام و آگاه از اندوخته های شعرای متقدم نیز بوده است. وی نظر باخلاص خاصی که به مولانا جلال الدین بلخی دارد، غیر از دریغ نامه غزلها و ابیات زیادی سروده که در آن احترام و اخلاص خویش به آن عارف بزرگوار اظهار نموده است. بر علاوه این تحفه های مخلصانه، غزلهای مستقلی باقتفای شعرای نامدار دری نیز سروده است، از جمله غزلی و مخمسی باستقبال این غزل میرزا عبدالقادر بیدل که میگویند:

از چمن تا انجمن، جوش بهار رحمت است
دیده هر جا باز می گرد دوچار رحمت است
شاعر ما (صوفی) چنین گفته است (ص ۳۸)
دیده بکشا معصیت آئینه دار رحمت است
غرق طوفان معاصی در بحار رحمت است
دور دور احمدی و کار کار رحمت است
از چمن تا انجمن جوش بهار رحمت است
چشم هر جا واز میگردد دُچار رحمت است

در جای دیگر اثری از شعر مشهور خواجه حافظ شیرازی در غزلش دیده می شود. حافظ میفرماید:

من ترک عشق شاهد و ساغر نمی کنم
صد بار توبه کردم و دیگر نمی کنم

صوفی ما میگوید:

من ترک عشق صوفی به پیری نمی کنم
هر چند طعن ما به مقالات میکند

مطلع این غزل چنین است:

زاهد بزهد فکر مقامات می کند
عاشق بناله سیر خرابات می کند

یک غزل دیگر تحت تاثیر ضرب المثل مشهور آمده است که میگوید، " هر که آب از دم شمشیر خورد نوشش باد"
صوفی می گوید:

آنکه شد بیخبر از مرگ فراموشش باد
پنبه غفلت پُر و سوسه در گوشش باد
هر که در خدمت ارباب طریقت بشتافت
تا ابد جام پُر از عصمت غم نوشش باد
آن دلی بسته در اسباب فنا خاک شود
عقل بیرون شده رفته ز سر هوشش باد
هر که بی یاد احد سر ز لحد بر دارد
تا ابد حسرت غم بسته بر دوشش باد
صوفی گر در زر و اسباب جهان دل بندد
مار افعی شده تا حشر در آغوشش باد

د پانوی شمیره: له 4 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په څير و لولئ

تا اینجا معرفی شکلی و معنوی مجموعه اشعار صوفی تا اندازه ای تحریر گردید. ولی این عارف بزرگوار کیست و این شعر آبدار از کیست؟

من حین مرور بر نسخه مزبور نتوانستم نام اصلی شاعر را بیابم. وی خود را (صوفی) و (صوفی مسکین) خطاب می کند. برای یافتن شهرت مکمله این شاعر تذکره های دست داشته را ورق زدم و دران دو صوفی صاحب دیوان به نظر آمد. یکی (صوفی مازندرانی) که صاحب تذکره میخانه ملا عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی وی را از آمل مازندران دانسته و وفات او را ۱۰۳۵ هـ ق درج کرده است. صوفی مازندرانی غیر از دیوان اشعار آثار دیگری مانند بتخانه، ساقی نامه و اشعار متفرقه بجا گذاشته اند. دیوان صوفی مازندرانی به اهتمام و تصحیح و تحشیه طاهری شهاب در سال ۱۳۴۷ ش به چاپ رسیده است. زمانه حیات این شاعر صوفی و شاعر مورد بحث ما فاصله زیادی دارد و اشعار شان نیز باهم تطابق ندارد.

شاعر دیگری بالقب صوفی را نیز می شناسیم که هم صاحب دیوان بوده و هم همعصر صوفی مورد بحث ما. این شاعر وارسته صوفی احمد علی قندهاری است که در اوایل سلطنت امیر دوست محمد خان در کندهار و کابل زیسته و بعداً به هندوستان رفته بقیه عمر خود را در شهر امرتسر بسر رسانده و در آنجا بسال ۱۳۱۱ هـ ق وفات نموده است. مدفن اش نیز در شهر امرتسر واقع است. دیوان اشعار صوفی احمد علی قندهاری درین اواخر بنام شررستان از طرف انتشارات عرفان در تهران چاپ شده است. دیوان متذکره را من مطالعه نکرده ام ولی مقاله ای را در رینباره در نشریه نی (شماره عقرب ۱۳۹۱ / اکتوبر ۲۰۱۲) از قلم بصیراحمد حسین زاده از نظر گذشته و همچنان فرصت خواندن مقاله دیگری از آقای حسین نایل که تحت نام (سخنی در باره صوفی احمد علی قندهاری) نیز برایم میسر شده است. درین نیشته ها نمونه های زیادی از کلام این شاعر صوفی مشرب و وارسته در قید قلم آمده و از مطالعه آنها متیقین شدم که صوفی مورد بحث ما گرچه از نظر زمانی باصوفی علی احمد قندهاری نزدیک و همعصر می باشد ولی صوفی علی احمد قندهاری در مقاطع اشعارش نام (احمد) به کار برده نه صوفی. نمونه های شعری اش را در دیوان صوفی مورد بحث ما هیچ نیافتم.

سالک و عارف دیگری که بنام صوفی صاحب در کندهار شهرت دارد و مرقد مبارکش در شمال غرب شهر احمدشاهی واقع است، صوفی محمد رسول اسحق زایی رحمة الله علیه می باشد. این همان صوفی است که با سید جمال الدین افغان حین اقامتش در شهر کندهار دیدار بعمل آورده و سید افغان ایشان را " صوفی بر درانی" خوانده است. درین قسمت صاحب این قلم مقاله مختصری درین اواخر در نشرات افغانی نشر نموده است. نورمحمد نوری در گلشن امارت (صفحه ۱۴۲ - چاپ انجمن تاریخ افغانستان)، می نویسد که امیر شیرعلیخان که در سال ۱۲۸۵ از هرات به قندهار آمد، "...به زیارت زبده الواصلین عمدة المجردین هادی طریق مستقیم شریعت ماهی رسوم بدعت میا محمد رسول اسحق زائی مشهور بین الجمهور به (صوفی) رسید، استمداد از باطن او دریافت". صوفی صاحب علیه الرحمة نظر به نیشته لوح مزارش در سال ۱۲۳۲ هـ ق تولد یافته و در " صبح روز دوشنبه سیزدهم شهر ذی الحجه سال ۱۲۸۷ هـ ق " از دارالفنا به دارالبقا رحلت نموده است .

حضرت صوفی صاحب در بین مردم کندهار از احترام خاصی برخوردار بود. جد امجد من حاجی محمد اکبر هوتکی یکی از مخلصین صوفی صاحب بود و آن عارف بزرگوار در خانه اجدادی ما در کوچه ملاگلداد کندهار تشریف آورده بود. در دالان این خانه جاییکه صوفی صاحب علیه الرحمة نشسته بود، در نظر کهنسالان خانواده ما جای متبرک پنداشته می شد .

محوطه زیارت صوفی صاحب محل دفن بسا از علماء، مشاهیر، اعزّه و بزرگان شهر کندهار بوده و حضیره تاریخی می باشد.

در سال اتمام نسخه دیوان مورد بحث ما (۱۲۶۸ هـ ق) صوفی صاحب محمد رسول اسحق زائی حیات داشته و نوزده (۱۹) سال بعد از تکمیل این مجموعه شعری وفات نموده است. از مطالعه این نسخه قرائنی بدستم آمد که دال بر کندهاری بودن موصوف میباشد. در کلامش تلفظ بعضی کلمات با تلفظ کندهاریها مشابهت دارد. نسخه متذکره در حوزه کندهار دست به دست شده و از گلکاری داخل متن چنین بر می آید که زمانی در تصرف گل محمد کتابفروش نیز بوده است. گل محمد موصوف مستعد در هنر رسامی بود و عادت داشت ترسیم گل های رنگارنگ بر کتاب های خود داشت.

راقم این سطور بعد از مطالعه نسخه فوق از دوست خود آقای حمدالله صحاف خواهش نمودم تا با احفاد صوفی علیه الرحمة در تماس شده، جویای نسخه دیگری ازین دیوان شود. صحاف صاحب با خانواده مشارالیه در کندهار در

د پانوی شمیره: له 5 تر6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

تماس شدولی آنها خبری ازین دیوان نداشتند. درینجا باید خاطر نشان نمود که سجاده نشینان امروزی خانقاها و مزارات کندهار و دیگر ولایات کشور در شرایط جنگ و اختناق چهل ساله پرورش یافته و فقط نظر به ارتباط خونی و خانوادگی به این مقامها رسیده اند. عدم معلومات آنها درباره آثار علمی و ادبی اسلاف خویش قابل فهم بوده و باید معذور پنداشته شوند.

مرحوم محمد ولی خُلمی در کتاب خود بنام (د کندهار مشاهیر- ۲۴۱ چاپ ۱۳۸۷ش) در بحث صوفی صاحب علیه الرحمة مینگارد که " ... پر مثنوی شریف باندي ئي يوه ناچاپه سوي فارسي شرحه هم ليکلي ده." من به یقین گفته میتوانم که شرح فارسی مثنوی که مرحوم خُلمی از آن یاد دارد، همین (دریغ نامه) است که من در شروع این نوشته از آن تذکاری نموده ام. بناءً من تا زمانیکه اسناد دقیقتر و مدارک ثقه تر در زمینه بمیان می آیند، این مجموعه شعری را از روی قرائن نسبتاً مطمئن ولی قابل پژوهش از کلام صوفی محمد رسول اسحق زائی دانسته، یافتن آنرا برای اهل ادب دری مبارکباد می گویم. والله اعلم بالصواب.

آشاوا - انتاریو

۲۴ مارچ ۲۰۱۷ع

د پانو شمیره: له 6 تر6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ